

پیشوایان بزرگ ما

استیضاح از دولت وقت

روز سوم ماه جمادی الثانیه، بنا بر مشهور میان علماء، مصادف است با رحلت حضرت فاطمه زهرا (ع) دختر والا گهر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله. بهمین مناسبت نیز در غالب شهرستانها و نقاط شیعه نشین مراسم سوگواری آن بانوی بزرگ اسلام برگزار میشود.

فاطمه زهرا (ع) دختر بزرگوار رسول خدا، از لحاظ علم و دانش و تقوی و فضیلت، نه تنها سرآمد زنان عصر خود بود، بلکه جز شوهرش امیرمؤمنان علی علیه السلام، سایر مردان نیز فرسنگها باحریم مقدس او فاصله داشتند.

دختر عالیقدر پیغمبر نود و پنج روز بعد از وفات پدر بزرگوارش در بهار جوانی و بسن هیجده سالگی دیده از جهان فرو بست و در این مدت کوتاه جهانی از فضائل و اخلاق و آداب پسندیده و افتخارات از خود بیاد گذارد.

از همه مهمتر، پرورش چهار فرزند برومند و باشخصیت: امام حسن و امام حسین علیهما السلام که به ترتیب پیشوای دوم و سوم مسلمانان جهان می باشند و زینب و ام کلثوم دو بانوی عالی مقام اسلام، بود.

پیغمبر اسلام علاوه بر آن همه سفارشها و گفتار نغز که در زمان حیاتش درباره احترام و بزرگداشت این بانو، بمسلمانان فرمود هنگام رحلت نیز با این که بیمار بود، درحالی که تکیه به علی (ع) و فضل ابن عباس پسرموهای خود داده بود، برای آخرین بار بمسجد آمد و روی منبر نشست و فرمود: ای مردم! من تبلیغ رسالت نموده ام و اینک پس از تحمل مشقات این راه، که برای خدا قدم برمیداشتم، از میان شما میروم، و از شما هم در مقابل صدمات و زحمات خود مزد نمی خواهم. ولی بدانید که دو چیز گرانقدر را در میان شما بیادگار میگذارم؛ و آن کتاب خدا (قرآن مجید) و «خاندان» من است.

مادام که باین دو چنگ زده اید ، گمراه نخواهید شد ، تا گاهی که مرا
درسرای دیگر ملاقات کنید .

با عتراف تمام دانشمندان شیعه و بسیاری از علمای اهل تسنن
منظور از **اهلبیت پیغمبر زهرا (ع)** دختر آن حضرت و علی (ع) و
فرزندان و الامقام آنان میباشد . که خداوند آنها را در آیه «مباهله» و
سوره «هل اتی» و سایر آیات قرآنی یاد نموده و در آیه **ان الله و ملائکته
یصلون علی النبی** بر آنها درود فرستاده است .

با این وضع دختر عالیقدر پیغمبر (ع) بعد از رحلت پدر
بزرگوارش ، با وضع دردناک و حوادث اسفنا انگیزی مواجه گشت ،
چنانکه در تواریخ اسلامی و کتب حدیث شیعه و سنی شرح آن آمده
است .

ماجرای حزن انگیزی که دختر پیغمبر با آن مواجه گشت
بقدری اهمیت دارد که بعد از گذشت چهارده قرن هنوز قلوب دوست
و دشمن را جریحه دار ساخته است .

* * *

«**فدک**» قصبه‌ای واقع در اراضی خیبر بود ، و زمینهای حاصلخیز و نخلستانهای آباد
داشته است . این اراضی را مالکین آنها بعد از فتح قلعه «خیبر» به پیغمبر بخشیدند . پیغمبر اکرم (ص)
نیز عوائد سالانه آنرا صرف مخارج خود و بنی هاشم میکرد و بقیه آنرا به مستمندان مسلمین
تقسیم میفرمود . سپس مدتی بعد آنرا بدخترش فاطمه زهرا (ع) بخشید تا عوائد آن همچنان صرف
مخارج اهلبیت و بنی هاشم گردد و نیازمند بمردم نباشند .

بعد از رحلت پیغمبر حکومت وقت در همان روزهای اول «فدک» را از تملک دختر پیغمبر بیرون
آورد و به بهانه یک حدیث نادرست مبنی بر اینکه پیغمبران از خود ارض باقی نمی گذارند ، بشف
خرانه دولت ضبط کرد ، و کارکنان آنرا اخراج نمود .

چون خیر مصادره اراضی فدک توسط حکومت وقت با اطلاع دختر پیغمبر رسید ، امیر مؤمنان
علی علیه السلام را بداد خواهی فرستاد ؛ ولی شهادت علی (ع) و ام ایمن و فرزندانش حسن و حسین
مورد قبول واقع نشد ؛ ! ناچار فاطمه زهرا (ع) شخصاً بمنظور دفاع از حق مسلم خویش
که از او غضب شده بود ، و برای جلوگیری از انحراف افکار عمومی که امکان داشت مسلمانان

آنرا يك عمل مطابق بادستور اسلامى تلقى کنند ، بنزد خليفه رفت ، بعلاوه مصادرہ فءك بيش از آنچه جنبه مالى داشت جنبه سياسى داشت و على عليه السلام را در مضيقه سخت مالى قرار ميداد بطوريكه قدرت باحقاق حق خود نداشته باشد ! .

دختر بزرگوار پيغمبر در حاليكه بانوان بنى هاشم اورا مانند نكين در وسط گرفته بودند و اطراف چادرش بزمين كشيده ميشد ، بمسجد آمد و مقابل خليفه كه در منبر نشسته بود ، دور از جمعيت آماده دفاع شد .

با احترام آن حضرت پرده اى آويختند نخست آن بانوى بزرگ بيايد پدر عاليقدرش سخت گريست و سپس كه اندكى آرام گرفت و هيچان مردم نيز فرو نشست ، با بياني آتشين طى يك خطبه ارزنده كه ارزش علمى و اهميت تاريخى خود راهمچنان حفظ كرده است ، دولت وقت را بدين گونه استيضاح كرد :

..... اى مردم ! بدانيد من فاطمه دختر محمد (ص) هستم . آنچه هم اكنون ميگويم در آخر هم ميگويم . بيهوده سخن نميگويم ، و نسجيده رفتار نمى كنم . خدا پيغمبرى را از خود تان براى شما برانگيخت كه دلسوز بحال شما بود از ناراحتى شما ناراحت ميشد ، و در حفظ شماسى بليغ و نسبت بمؤمنين رؤف و مهربان بود .

همه ميدانيد كه آن پيغمبر پدر من است ، و برادر پسر عموى من (على) است ! من از شرافت نسب خود سر فرازم .

محمد (ص) رسالت خويش را ابلاغ نمود ، و سر كشان عرب را از عذاب الهى بيم داد ، و از راهى كه مشركين ميرفتند دورى گزيد . سرهاى «ظالمان» را درهم كوفت ، و گلوى آنها را درهم فشرد ، و با سخنان نيزومند و اندر زهاى سودمند خويش ، آنها را برا خدا دعوت فرمود .

بتها را درهم شكست ، و ياغيان و آشوبگران را منكوب كرد ، تا اينكه شيرازه اجتماع آنها از هم باشيد و روى بفرار نهادند ، سرانجام شب تاريك گمراهى سپرى گرديد و صبح نورانى اسلام پديدار گشت ، و نقاب از چهره حقيقت بكنار رفت ، و سخن گوى دين بسخن آمدوزبان شياطين بسته شد ! و شما توانستيد اقرار بوحدانيت خدا كنيد و **لا اله الا الله** بگوئيد . در صورتى كه در آن موقع شما بر لب گودالى از آتش قرار داشتيد ؛ طعمه هر طمعكار و پايمال هر رونده بوديد ! .

آب مانده گودالها كه آميخته با بول شتران بود ، مينوشيديد ؛ و برك درختان ميخورديد

و پست وزبون بودید ! و از یکدیگر وحشت داشتید که مبادا دشمنان تن از اطراف شما حمله ور گردند .

خداوند شما را بوسیله محمد (ص) پدر من از این بدبختی و ذلت و خواری رها ساخت ، از آن پس که بر گرگان خونخوار و گردنکشان عرب و سرکشان اهل کتاب دست یافت .

هروقت آنها آتش جنگ افروختند ، خداوند آنها را خاموش کرد ، و هر گاه گردنکشی یا مشرکی سر بطغیان برداشت برادرش (علی) را مأمور سرکوبی او ساخت ! تا آتش فتنه را با آب شمشیر خود خاموش نماید .

علی در زمان پیغمبر (ص) در راه اطاعت پیغمبر و خوشنودی خداوند ؛ هر گونه خستگی ، ناراحتی و رنج و تعب را بر خود هموار ساخت ؛ ولی شما در بستر خوشی و راحتی غنوده بودید و شاد و خندان بسر میبردید ؛ و مترصد بودید که این چرخ از کار بیافتد ، و گردن تیمی بر سر من بنشیند ! . . .

چون خداوند محمد (ص) را بجایگاه پیغمبران و برگزیدگان خود برد ؛ کینه ها که در سینه ها پنهان بود ؛ آشکار شد ، جامه بین فرسوده گشت . . . و شران مستدم خود را از چپ و راست به حرکت در آوردند . . .

هنوز از مرگ پیغمبر چیزی نگذشته است . گمان کردید با این کارها جلو فتنه را گرفتید ؟ آگاه باشید که خود را بقتنه انداختید . و ای بر شما ! چه کردید ؟ !

قرآن مجید در میان شماست ؛ و احکام آن معلوم است آیا پشت پا بر آن میزنید ؟ . . . گمان می کنید ما از پیغمبر (ص) ارث نمیبریم ؟ چه حرفی ؟ ! مگر شما از قانون جاهلیت پیروی می کنید ؟ ! آیا حاکمی بهتر از خدا سراغ دارید؟ مسلمانان ؛ مگر شما این را نمیدانید؟ آری ، می دانید ؛ و مانند آفتاب تابان هم روشن است ! .

ای مسلمانان آیا باید من دختر پیغمبر در اخذ ارث خود مغلوب هوا و وسوسه شوم ؟ ! ای خلیفه ! آیا در کتاب خدا (قرآن) است که تو از پدرت ارث بیری ، ولی من از پدرم ارث نمیبرم !! ؟ عجب چیزی آورده اید ! آیا عمداً دستور قرآن را ترک کرده و آن را پشت سر میگذارید ؟ خداوند در قرآن میفرماید : «سلیمان از پدرش داود ارث برد» و می فرماید : و زکریا عرض کرد : خدا یا فرزندی بمن موهبت کن که از من و آل یعقوب ارث ببرد .

و می فرماید : «خویشاوندان در هنگام ارث بردن بعضی بر بعضی دیگر مقدم میباشند» و می فرماید : «خداوند شما را درباره فرزندان سفارش کرده که ارث پسران اندازه ارث دودختر است» .

ومی فرماید: «هنگامی که مرگه کس فرارسد، برای پدر و مادر و نزدیکان خود وصیت کند». راستی شما گمان می کنید که من بهره ای ندارم، و از پدرم ارث نمیبرم؟ آیا خداوند در باره شما آیه ای دارد که پدرم از آن بی نصیب است؟ یا میگوئید پیروان دودین از یکدیگر ارث نمیبرند و من پدرم؛ پیرو یک دین نیستیم؟! یا آنکه شما از پدرم و پسر عموم (علی) آشناتر به عموم و خصوص قرآن هستید؟

اکنون این تو! و این شتر! شتری آماده که مهار زده و بار کرده؛ بگیر و ببر. ولی بدان که در روز ستاخیز هم با تو ملاقات خواهد کرد. چه نیکو حاکمی خداوند عالم است!! و چه نیکو دادخواهی است رهبر اسلام محمد (ص)، و نیکو وعده گاهی است! سرای دیگر! «...». سخنان بانوی اسلام که تنها گوشه ای از آن را در اینجا نقل کردیم چنان تأثیری در شنوندگان گذارد که تمام دلهای متوجه حقانیت او شد و سر و صدای گوشه و کنار مجلس از مسلمانان بلند گردید ولی جریاناتی بعداً روی داد که چهره حقیقت را بار دیگر برای عده ای که سطحی فکر می کردند پوشانید.

دفاعی که حکومت وقت در برابر این استیضاح مستدل و متکی بآیات قرآن و دلایل عقلی از خود نمود چه بود؟ ماعین آنرا نقل میکنیم و قضاوت را بعهده خوانندگان محترم میگذاریم. آری تنها دفاعش این بود:

ای دختر پیغمبر! آنچه گفتمی درست است، ولی اگر پیغمبر هم امروز میبود عوائد فدک را صرف این مردم و خرید اسلحه برای دفاع از کشور اسلام میکرد؛ و من هم این کار را به همین منظور کرده ام و مردم هم مرا تأیید کرده اند! در حالی که مسلمانان در آن روز در مضیقه خاصی از نظر مالی نبودند و مصادره اموال شخصی مردم که از راه صحیح و مشروعی بدست آمده بهیچوجه در اسلام وجود ندارد.

خوشا بحال ...

پیغمبر اکرم میفرماید:

* خوشا بحال کسیکه اصلاح عیوب خودش او را از عیبجوئی

دگران باز دارد.

* خوشا بحال کسیکه باطنش پاک و ظاهرش آراسته است و شر

او بمردم نمیرسد.

* خوشا بحال کسیکه به علم خود عمل کند، و زیادی مال و

ثروت خود را به نیازمندان بدهد، و از پر حرفی دوری کند.

« سخنان محمد ص »